

عقلانیت در بوته نقد اقتصاد رفتاری

شما به‌عنوان انسان اقتصادی، بگرد، چگونه انتخاب می‌کنید؟ تصمیمات اقتصادی بگیرد، چگونه انتخاب می‌کنید؟ آیا همیشه انتخاب‌هایتان به کم‌ترین هزینه و بیشترین فایده ختم می‌شود؟ چرا تصمیمات اقتصادی‌مان بیش از آنکه منکی بر منطق و تحلیل باشد، متأثر از احساسات و وسوسه است؟

علم اقتصاد پاسخی برای این پرسش‌ها ندارد، چون اقتصاددان‌ها معمولاً تصمیمات غیرعقلایی را نادیده می‌گیرند. به این دلیل که پیش‌بینی رفتار انسان‌ها برایشان دشوار است. اینجا بود که ضرورت ایجاد یک پارادایم جدید با نگاه بین رشته‌ای که بتواند محدودیت‌های انسان‌ها را در انتخاب‌هایشان تحلیل کند، احساس شد. این دیدمان جدید اما مسلط «اقتصاد رفتاری» (Behavioral Economics) نامیده شد.

«موریس آلتمن» متخصص و پژوهشگر اقتصاد رفتاری در تبیین این دانش می‌گوید: «اقتصاد رفتاری با ترکیب بینش‌هایی از علم روانشناسی علوم اعصاب جامعه‌شناسی سیاست و حقوق جمعیه ابزار اقتصاد متعارف را غنی‌تر می‌کند که توانسته با توجه به فرضیات واقع‌گرایانه‌تر در مورد رفتار افراد در دنیای واقعی و شرایط جهان واقعی که بر تصمیمات آنها اثر می‌گذارد، به تحلیل‌های اقتصادی درخشان‌تر و واضح تری دست یابد. در اقتصاد رفتاری انسان‌ها به مثابه ماشین‌های محاسبه‌گر تلقی نمی‌شوند بلکه آنها تصمیم‌گیرندگان هستند که به‌واسطه غریزه و عقلشان برانگیخته می‌شوند. این نوع

اقتصاد غنی شده باعث می‌شود درک بهتری از رفتار اقتصادی افراد و جوامع آنها داشته باشیم. در حالی که اقتصاد متعارف بر تأثیر انگیزه‌های اقتصادی همچون قیمت‌ها و درآمد بر تصمیمات افراد متمرکز است.»

نگاه بین رشته‌ای که شاخه اقتصاد رفتاری محسوب می‌شود، زمینه معرفی این رشته را بیشتر از قبل فراهم کرد. تلاش‌های «دانیل کانمن» از یک سو و اعطای جایزه نوبل اقتصاد به «ریچارد تیلر» از سوی دیگر باعث شد که این رشته میان عموم مردم نیز شناخته شده و جدی‌تر گرفته شود.

چرا اقتصاد رفتاری؟

ذهن انسان به‌دلیل محدودیت‌هایی که دارد معمولاً نمی‌تواند تمام واقعیت را ببیند، به‌همین دلیل در فهم واقعیت دچار خطاهایی می‌شود که به آنها «خطاهای شناختی» می‌گوییم. ما دچار خطاهای شناختی می‌شویم چون ذهنمان نتنها می‌تواند یک بخش از واقعیت را ببیند نه کل واقعیت را.

برای درک بهتر موضوع به این مثال توجه کنید. پیش‌بینی جنگ تجاری میان آمریکا و چین برخی افراد را به‌سمت خرید طلا سوق می‌دهد. از آنجا که ذهن خریداران به‌دنبال دلایلی برای تأیید تصمیماتشان می‌گردد، احتمالاً در صورت احتمال دعوای لفظی میان دو رئیس جمهور خوشحال می‌شوند چون گمان می‌کنند پیش‌بینی‌شان درست از آب درآمده است. اما اگر در همان زمان مقاله‌ای از یک تحلیلگر متخصص بخوانند که نوشته جنگ تجاری در حال فروکش کردن است، ذهنشان دعوای لفظی دو رئیس جمهور را

جدی‌تر می‌گیرد. به این ترتیب ذهن ما آن بخش از واقعیت را جدی می‌گیرد که فرضیه‌هایشان را تأیید کند. یا اینکه ذهن انسان همواره خوشبینانه یا بدبینانه به موضوعات نگاه می‌کند و اصولاً نمی‌تواند یک حد وسط را در نظر بگیرد. همه اینها به دلیل ضعف‌های شناختاری ذهن است که در تله خطاهای شناختی می‌افتیم. این خطاها، هنگام تحلیل، تفسیر و قضاوت در مورد رویدادها ما

را به دام خود گرفتار می‌کنند و باعث می‌شوند نتوانیم شرایط موجود را به‌درستی ارزیابی کرده و بهترین گزینه پیش رو را انتخاب کنیم. با آگاهی از خطاهای شناختی مانع از تکرارشان می‌شویم و می‌توانیم در بسیاری از ابعاد زندگی، موقعیت‌های شغلی و حتی روابط عاطفی تصمیمات بهتری بگیریم.

چه بخوانیم؟ چه بشنویم؟

به‌دلیل اهمیت این موضوع ما نیز به تشریح و تبیین خطاهای شناختی می‌پردازیم. طبیعتاً دربارہ بسیاری از خطاهای ذهنی، کتاب‌ها و مقالات اختصاصی وجود دارد اما ما برای تهیه سلسله محتوای پیش روز منابعی استفاده کرده‌ایم که مطالعه آن را به علاقه‌مندان اقتصاد رفتاری پیشنهاد می‌کنیم.

کتاب «تفکر؛ سریع و کند» از دانیل کانمن و کتاب «هنر شفاف اندیشیدن» از روبرت دیولی با ترجمه عادل فردوسی‌پور برای مخاطبانی که از اقتصاد سررشته ندارند و می‌خواهند با بیانی ساده با خطاهای ذهنی و شناختی آشنا شوند، پیشنهاد می‌شود. «اقتصاد رفتاری» نوشته موریس

آلتمن با ترجمه محسن رنانی و «کچ رفتاری» نوشته ریچارد تیلر نیز انتخاب‌های مناسبی برای آنبهایی است که امکان و توان مطالعه تخصصی‌تر را دارند. علاقه‌مندان به یادکست نیز با شنیدن «اینوست پلاس» به درک خوب و متنوعی از خطاهای شناختی می‌رسند. بدون اینها هم اگر تنها مخاطب ستون ثابت اقتصاد رفتاری «ایران» باشید چکیده‌ای از منابعی را که برشمرديم موجز و مختصر در اختیارتان می‌گذاريم.

- یکشنبه ۵ دی ۱۴۰۰
- سال بیست و هفتم
- شماره ۷۸۰۸



علی حمیدی / ایران

بررسی اثرات اقتصادی انتشار اوراق مالی در گفت‌وگوی «ایران» با فرشاد مؤمنی، اقتصاددان

تله ۵۰۰ هزار میلیارد تومانی

اگر دولت هیچ گرفتاری مالی هم نداشت، همین عدد برای به بحران کشیده شدن یک اقتصاد کافی بود

سپیده پیری

خبرنگار

پنهان کاری، ادعای خلاف واقع و عدم شفافیت، سه کلید واژه‌ای است که طی این سال‌ها بارها و بارها فرشاد مؤمنی در توصیف انگیزه‌های انتشار اوراق مالی به‌کار برده است. آنجا که دولتی‌ها می‌گویند اوراق منتشر می‌کنیم تا زیرساخت‌ها را تکمیل و تأمین کنیم اما در عمل کسری‌ها را با آن جبران می‌کنند. اینجا بحث از پیدا و پنهان است، آنچه ادعا می‌شود و آنچه به منصه ظهور می‌رسد. اختلاف از زمین است تا آسمان. در واقع نه تنها اقدام عمرانی صورت نمی‌گیرد بلکه تبعات ناشی از این تصمیم کمتر از استقراض از بانک مرکزی نیست و در نهایت آنکه مقروض می‌شود مردم‌اند و تسویه بدهی‌هایی که از دولتی به دولت دیگر به ارث می‌رسد. حالا این رقم به عدد وحشتناک ۵۳۵ هزار میلیارد تومان رسیده و آنگونه که رئیس سازمان برنامه و بودجه می‌گوید دولت سیزدهم ماهانه باید ۱۰ هزار میلیارد تومان برای سررسید اوراق فروخته‌شده در دولت قبل پرداخت کند و جمع هزینه‌ای که باید بابت این موضوع تا سال ۱۴۰۴ پرداخت شود، ۵۲۳ هزار میلیارد تومان است. آیا دولت با وجود چالش‌های عظیم اقتصادی تاب و توان چنین بازمی‌دارد؟ این ارقام چه بر سر شاخص‌های اقتصادی می‌آورند؟ آیا دولت‌ها ناگزیرند یا راه‌حل جایگزینی وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها و بررسی روند ۱۰ساله‌ای که بر اقتصاد ایران سایه انداخته در گفت‌وگو با فرشاد مؤمنی، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی بررسی شد که در ادامه می‌خوانید.

چه شد که دولت‌ها به سمت انتشار اوراق مالی متمایل شدند و استفاده از چنین ابزاری را مفید دانستند؟

لازم است برای پاسخ به سؤال شما مقدمه‌ای ارائه کنم که توصیف‌گر وضعیت ایده‌آلی است که باید وجود داشته باشد. همگان اذعان دارند که ایران شرایط بد و پیچیده‌ای از نظر اقتصادی تجربه می‌کند و طبیعتاً انتظار می‌رود افرادی که مسئولیت مستقیم دارند تمایل بیشتری داشته باشند که هم عالمانه منشا گرفتاری‌ها را بشناسند و هم صادقانه در جست‌وجوی کارآمدترین راه‌حل‌ها باشند. با فرض درست بودن این فرضیه گام نخست برای حرکت به سمت اقتصاد رشد یافته این است که در دولت و مجلس به قدری شفافیت وجود داشته باشد که به محض استفاده از هر ابزار سیاستی که مبتنی بر کار کارشناسی است به صورت شفاف اعلام شود در جست‌وجوی حل چه مسأله‌ای هستند و چرا این راه‌حل را کارآمد می‌دانند؛ اگر چنین باشد امکان بسیج نیروهای دانای خارج‌دایره قدرت فراهم می‌شود. همچنین حداقل از اواخر دوره آقای احمدی‌نژاد تا به امروز روی سخن ما با قاعده‌گذاران اساسی در اقتصاد بویژه در قوه مجریه و مقننه این بود که تعداد مشکلات از حدود متعارف گذشته و بیوند و در هم‌تنیدگی بین آنها افزایش یافته است. بنابراین طی ۱۰ سال گذشته اگر دولت و مجلس نخواهند صادقانه و عالمانه بر مشکلات غلبه کنند راه نجات از رویکرد برنامه‌ای به مدیریت اقتصادی می‌گذرد یعنی اگر دولت با مجلس گمان کنند

که به‌صورت جزیره‌ای یکجا به‌تر نخ‌ارز متمرکز شوند، بار دیگر بر جبران کسری بودجه و... باید بدانند هرگز نمی‌توانند به این شیوه مشکلات اقتصادی کشور را حل و فصل کنند. هر مشکلی در فضای کنونی اقتصاد ایران باید در بستر یک برنامه به معنای دقیق کلمه حل و فصل شود که البته با کمال تأسف شاهد هستیم که شعار برنامه داده می‌شود، ادعای رویکرد برنامه محور وجود دارد اما صورتی است نه ضابطه‌مند و عالمانه. پس در جمع‌بندی این بخش باید بگویم ضرورت دارد مدیران برای حل مشکلات اقتصادی صادقانه و عالمانه برنامه‌ای ارائه دهند که بی‌بوند و جایگاه هر مسأله‌سنجیده شود، تعارض‌ها، اصطکاک‌ها و کاستی‌های هر یک از ابزارهایی که برای حل مسائل در نظر گرفته می‌شود نیز به‌صورت یکجا و سیستمی

هم بابت اصل و هم سود در سال ۹۷ حدود ۳۵ هزار میلیارد تومان برآورد شده در حالی که برآوردهای امروز که سازمان برنامه و بودجه منتشر کرده و حتی مقامات رسمی اقتصادی نیز به زبان می‌آورند نشان می‌دهد این رقم تا ۴ سال دیگر به یک ابعاد وحشتناک نزدیک به ۵۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. در چنین شرایطی اگر دولت هیچ گرفتاری مالی دیگری هم نمی‌داشت همین مسأله برای ورشکستگی و به بحران انجامیدن مدیریت نظام اقتصادی کشور کفایت می‌کرد چه رسد به این اینکه کشور با مسائل بسیار فراتری از این قضایا مواجه باشد.

چه باید کرد؟
طبیعتاً ما از الان هشدار می‌دهیم که به هوش باشید که به معنای دقیق کلمه در باتلاق هستیم. در رابطه با ادعای دومی که می‌گویند ما از اوراق استفاده می‌کنیم تا سراغ بانک مرکزی نرویم من از تعبیر غیرواقعی بودن این ادعا

انتخاب‌هایی را رفتارهای مشکوک صورت‌بندی می‌کنید؟
بله دقیقاً.

این قبیل انتخاب‌های غیرشفاف چه تبعاتی دارد؟

شواهدی وجود دارد که در چند ماه اخیر اوراقی که جز اوراق خزانه اسلامی محسوب می‌شود و به تاریخ دی ماه ۱۴۰۳ انتشار پیدا کرده با یک عملیات ساده ریاضی متوجه می‌شویم که رقمی در حدود ۳۳ درصد به این اوراق سود تعلق می‌گیرد. حال نهادهای نظارتی زمانی که اندازه نیازهای مالی دولت را می‌دانند با چنین واقعیت‌های تلخی روبه‌رو هستند لازم است به آنها هشدار بدهیم که چنین اقداماتی یک علامت خطرناک برای نرخ بهره‌رشد و احتجاب‌ناپذیر آن است. آیا نهادهای نظارتی در چنین شرایطی که تولید کنندگان با مشکلات زیادی دست به‌گریبان هستند و در آستانه

توصیه اکید می‌کنم که گزارش‌های تفریح بودجه

سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ ملاحظه شود که به صراحت گفته شده طی دو سال گذشته رقمی در حدود ۴/۸ میلیارد دلار تحت عنوان تأمین کالاهای اساسی تخصیص داده شده که بنا به گزارش دیوان محاسبات بانک مرکزی از شفاف‌سازی تخصیص دلارها نفتی طفره می‌رود و راه برای فسادهای در ابعاد گسترده باز می‌شود. نکته دیگری که در این گزارش به آن اشاره شده است عنوان تأمین کالای اساسی تخصیص داده شده که صرفاً برای تأمین کالاهای تجملی و غیر ضرور شده است. همه اینها یعنی اگر فقط از این کانال اهتمامی برای رعایت برنامه‌های مبتنی بر شفافیت، صداقت و پیشگیری بود ۸/۵ میلیارد دلار منابع برای دولت فراهم می‌شد که معادل ریالی آن از حدود ۲۰ هزار میلیارد ریال می‌رود.

ورشکستگی قرار دارند آیا قرار است باز هم هزینه‌های تولید این‌گونه افزایش یابد؟ **انتشار اوراق در شرایط رکود و رکود توری**
حال حاضر کشور چقدر منجر به عمق بخشی تورم می‌شود و اثری بر بازار سرمایه دارد؟
این شیوه علاوه بر آنکه بار مالی بسیاری را به دولت و بعد از طریق دولت به ملت تحمیل می‌کند بلکه ضربه شدیدی را هم به بورس وارد می‌کند و سؤال اینجااست آیا واقعاً نظام تصمیم‌گیری می‌خواهد بورس بیش از این هزینه بردار شود؛ نکته بعدی آنکه اکنون که هزینه نگاه‌داری افزایش پیدا کرده است و تولید دیگر مقرون به صرفه نیست.

آیا تصمیم‌گیران می‌خواهند با توسل به واردات این عادات تلخ را به ایجاد بدهی خارجی برای رفع مصارف روزمره تعمیم بدهند؛ همه بررسی می‌کنند که آیا ادعای مدیران صحت داشت اگر نه صادقانه و شفاف بگویند که از بانک مرکزی به شیوه‌های مختلف استقراض کرده‌اند. چرا که بدهی‌های دولت به بانک مرکزی مشمول کارمزد و سود نمی‌شود.

پس به همین دلیل است که شما چنین

بار مالی به دولت خواهیم بود.

آیا دولت تاب و توان چنین بازمی‌هایی را دارد که در قالب اوراق منتشر می‌شود؟

خیر، کشور چنین ظرفیتی را ندارد. هر اقدامی که به معنای شدت بخشی به تورم و از آن بدتر تحریک شدیدتر انتظارات تورمی باشد دولت توان رفع آن را ندارد، آن هم در شرایطی که کشور با بحران سرمایه‌گذاری مولد روبه‌رواست و شدت بخشی به این روند به بحران بیکاری هم دامن می‌زند.

حال اگر واقعاً مسأله جبران کسری بودجه باشد، در شرایط تحریمی فعلی چگونه باید این مشکل را رفع کرد بدون آنکه دولت تن به انتشار اوراق بدهد؟

واقعاً اگر مسأله این است به صلاح حیثیت کشور است که خیلی شفاف و عریان موضوع مطرح شود و صادقانه به بانک مرکزی هم اعلام شود بدون آنکه لقمه را دور گردن خود بچرخانیم. در غیر این صورت عنصر پیشروی در باتلاق تقویت می‌شود که حقیقتاً به نفع هیچ گروهی نیست.

علاوه بر استقراض شفاف از بانک مرکزی آیا دولت راه دیگری پیش‌رو دارد که بتواند بر کسری بودجه قابل توجه فایق آید؟

بله، راه‌های پرشماری وجود دارد که می‌تواند دستاوردهای چند بعدی برای کشور به ارمغان بیاورد. تجربه سه دهه گذشته نشان می‌دهد که سیاست‌های تورم‌زا در کنار همه مقاصد کوچک و بزرگ انگیزه‌های فساد را در دولت و ملت افزایش می‌دهد. می‌خواهم بگویم راه حیاتی که می‌شود به مسئولان کشور پیشنهاد کرد ارائه برنامه ملی مبارزه با فساد است. نکته قابل اعتنا برای آنها که هنوز برای حیثیت و ادعاهای دینی حکومت پایگاهی قائل هستند این است که ارائه برنامه‌های ملی مبارزه با خصلت‌پیشگری هم بر اعتبار حکومت می‌افزاید و هم درآمدهای غیر قابل تصور برای کشور ایجاد می‌کند.

چگونه چنین امری محقق می‌شود؟

توصیه اکید می‌کنم که گزارش‌های تفریح بودجه سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ ملاحظه شود که به صراحت گفته شده طی دو سال گذشته رقمی در حدود ۴/۸ میلیارد دلار تحت عنوان تأمین کالاهای اساسی تخصیص داده شده که بنا به گزارش دیوان محاسبات هیچ‌ما به ازایی نداشته است. این بدان معناست که بانک مرکزی از شفاف‌سازی تخصیص دلارها نفتی طفره می‌رود و راه برای فسادهای در ابعاد گسترده باز می‌شود. نکته دیگری که در این گزارش به آن اشاره شده است این است که رقمی در حدود ۳/۷ میلیارد دلار هم تحت عنوان تأمین کالای اساسی تخصیص داده شده که صرف تأمین کالاهای تجملی و غیر ضرور شده است. همه اینها یعنی اگر فقط از این کانال اهتمامی برای رعایت برنامه‌های مبتنی بر شفافیت، صداقت و پیشگیری بود ۸/۵ میلیارد دلار منابع برای دولت فراهم می‌شد که معادل ریالی آن از حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان فراتر می‌رود. اگر دولت‌ها از راه‌های متعدد و خارق‌العاده‌ای که تعداد آنها غیر قابل وصف است، استفاده می‌کردند نیاز نبود با افزایش قیمت کالاها و خدمات به صورت مردم چنگ بزنند. همچنین گزارش سازمان دیوان محاسبات نشان می‌دهد داشتند که ارزش کارشناسی آنها ۳۵ هزار میلیارد تومان بود اما مجموع آنها به کمتر از ۳ هزار میلیارد تومان رسید. یعنی اگر نظارت تخصصی مدنی و شفافیت وجود داشته باشد یا توجه به اینگونه به‌صورت افراطی برنامه‌واگذاری دارایی‌های دولت به شرکت‌های دولتی در دستور کار دولت‌های لایق بوده چگونه هم عزت نفس دولتی‌ها حفظ شود و هم از هدر رفتن دارایی‌های بین نسلی مردم جلوگیری شود. در اینجا روی سختم با نمایندگان مجلس است. سال گذشته نمایندگان از قرانت گزارش دیوان محاسبات در رابطه با شرکت‌های دولتی طفره رفتند. نمی‌شود مجلس ادعا کند که می‌خواهد با فساد مبارزه کند ولی از طریق اهتمام مردم شفافیت‌ها راه را برای فسادهایی از این دست باز کنند. اگر علم و دانش کافی ندارند حداقل به گزارش‌های کارشناسی دیوان محاسبات مراجعه کنند.

اگر فقط به گزارش‌های تفریح بودجه سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ مراجعه شود موارد پرشماری وجود دارد. بارهاست که از رئیس کل بانک مرکزی درخواست می‌شود از زهای تخصیص یافته در سال‌های ۹۴ تا ۹۶ را و شفاف‌سازی کنند و اینکه به هر فرد چه مقدار و تحت چه عنوانی تعلق گرفته است که محقق نمی‌شود. درحالی‌که رئیس‌فعلی بانک مرکزی می‌کند بلکه ضربه شدیدی را هم به بورس در آن سال‌ها هیچ مسئولیتی نداشته. باید بدانیم چه نفعی از عدم شفافیت‌ها می‌برند در حالی‌که اگر واقعاً چنین شود هم هزینه ارتکاب فساد بالا می‌رود، هم اعتماد عمومی جلب می‌شود و هم دولت به شیوه‌های انسانی و مشروع کسب درآمد می‌کند و این همه تناقض هم پدیدار نمی‌شود. یعنی اگر واقعاً تصمیمات بنا بر صداقت و علم محوری باشد هنوز برای ایجاد راه‌حل‌های عالمانه و توسعه محور برای برون رفت از مشکلات کشور زمان وجود داد. من باطمینان می‌گویم اگر به راهکارها و هشدارهای مطرح شده وقتی گذاشته شود شخصا آمادگی دارم ده‌ها کانال دیگر توسعه‌گرا برای کسب درآمد و کیفیت زندگی مردم ارائه کنم.